

به مناسبت روز جهانی کارگر؛ میز مدور سوسیالیسم کارگری در مورد وضعیت کارگران در افغانستان

سوسیالیسم کارگری: چنان که مشاهده می‌گردد بزرگداشت از روز همبسته‌گی جهانی طبقه کارگر مانند تجلیل از هشت مارچ از خصلت طبقاتی خود خالی شده و بیشتر رنگ دموکراتیک به خود گرفته است. دلیل و یا عامل آن را در چه می‌بینید؟

کبیر کهکشان: برای توضیح این حقیقت لازم است به چند مورد در گام نخست اشاره کرد.

اول: اینکه فروپاشی و سقوط کمپ‌های دروغین سوسیالیستی در شوروی و چین ماهیت غیر کمونیستی و غیر طبقاتی چیزی بنام "سوسیالیسم" در این بلوک را آشکار ساخت. سقوط آن سیستم که بر اساس انحرافات گسترده و دوام ناکامی انقلاب اکبر، بنا شده بود ولی به غلط بنام کمپ‌های کمونیستی معرفی شده بودند، سبب گردید تا آن صورت بندی ظاهری تجلیل از سنت‌های کمونیستی، بخاطر خالی ساخته شدن کامل آن از خصلت طبقاتی، مستقیماً به دست بورژوازی افتد. این یک واقعیتی است که همین حدود دو نیم دهه به وضاحت آن را نشان داده. بدین اساس تجلیل کانون‌های بورژوازی از اول ماه می و تهی ساختن کامل این روز جهانی از خصلت طبقاتی آن را می‌توان در دروغ پراگنی بورژوازی مبنی بر زیست باهمی کارگر و سرمایه دار در پهلوی همدیگر، انکار از موجودیت فاصله و حشتناک طبقاتی در جامعه، معرفی استثمار و حشیانه کارگران بحیث طبیعت ذاتی و عادی مناسبات تولید و بلاخره نفی و مردود شمردن مبارزه و جنگ طبقاتی در جامعه، مشاهده نمود.

دوم: در افغانستان این تجربه و عقبگرد وقتی مطالعه می‌شود در همسانی معین با توضیح بالا بصورت تلویحی ارتباط اش به نظر و پراتیک هر دو نخله چپ افغانی در پوزیسیون و اپوزیسیون سیاسی و بعداً هیولای سیاه مجاهدین و طالب، انکار ناپذیر است. چپ ستی قبلی علی الرغم ادعا‌های به ظاهر خوب برای کارگر و وعده رفع استثمار از این طبقه، در عمل برعکس به آن پیمانانه به ملی‌گرایی، مذهب پناهی، انحراف از اصول، تشکیل جبهه‌های ارتجاعی با دشمنان طبقه کارگر و بلاخره دست شستن کامل از ادعا‌های اولیه‌شان، پرداختند و چنان در این زمینه به پیش شتافتند که از یک جانب منجر به انحلال خود این مدعیان دروغین نمایندگی از کارگر گردید و این نیروها دیگر نیاز به محمل برای تحقق آرمان‌ها و سیاست‌های بورژوا-ناسیونالیستی که دنبال می‌کردند، نداشتند، چون آن را می‌شد از طریق دیگر نیز محقق ساخت؛ واقعیت این است که سوسیالیست و چپ پیشکش‌شان، این نیرو به معنی دقیق بورژوائی کلمه حتی دموکرات پیگیری هم نبود؛ و از جانب دیگر حاصل آن فروپاشی به عروج عملی بورژوازی و اسلام سیاسی در قدرت انجامید که در نتیجه آن زمینه محدود حرکت و فعالیت سیاسی توسط طبقه کارگر و برای طبقه کارگر نیز در افغانستان کاملاً برچیده شد. این تجربه بسیار تلخ و زیان بار با تمام تاثیرات عمیق اش جنبش مبارزه و برابری خواهی کارگری و سوسیالیستی را به انزوا کشید و تمام کمال مسیر و حرکت ممکن و متعارف آن را توقف داد.

سوم: در حکومت‌های برآمده از پروژه‌های امریکایی طی این هژده سال نیز از آنجایی که فلسفه وجودی این حاکمیت‌ها را بسط سرمایه و تقویت این سیستم تشکیل میداد و می‌دهد و اصل پایه‌ی مناسبات اقتصادی در دفاع آشکار از منافع و امتیازهای ثروتمندان و مالکان سیستم‌های اقتصادی تولیدی سرمایه‌داری و تجار تعریف شده‌ی بنا به پرداختن به طبقه کارگر و وضعیت عمومی آنها بصورت آگاهانه و قصداً همیشه غائب، سرکوب شونده، در حاشیه و تحت تاثیر وسایه جنگ و ناامنی‌های اجتماعی معرفی میگردد.

با این اشارات کوتاه می‌توان نتیجه گرفت که خطای نابخشودنی چپ ستی در گذشته، به افلاس بردن افغانستان در همه عرصه‌ها توسط مجاهد و طالب و حالا حاکمیت ارتجاعی فعلی، تولیدمافیایی، اقتصاد جنگی، صف عظیمی از چپاولگران و پیمان‌کاران

داخلی و خارجی که مشغول غارت منابع زیر زمینی سرزمینی در افغانستان هستند، عواملی هستند که در تهی ساختن از خصلت طبقاتی تجلیل اول ماه می، تأثیر گزار بود است. نبود چپ متمدن و قدرتمند سوسیالیستی بخش دیگر و عامل اصلی بشمار می‌رود که سازمان سوسیالیستهای کارگری به جد تلاش می‌کند تا این فقدان را مرفوع نماید.

سوسیالیسم کارگری: در بحبوحه روز جهانی کارگر وضعیت کار کودک در افغانستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و نظر تان راجع به موقعیت خاص کارگر زنان افغانستان که بار ستم جنسیتی و طبقاتی هر دو را به دوش می‌کشند و هر روز مورد استثمار مضاعف قرار می‌گیرند چیست؟

زرقا فروغ: ممنون از شما که در این شرایط حساس که زیر هیاهوی صلح با طالبان و بازگشت دوباره هیولای طالبی در قدرت، به حاشیه ترین قشر طبقه کارگر که همیشه از دید پنهان مانده اند پرداخته اید. در جواب سوال شما بدو بخش می‌پردازم. بگذارید در ابتدا اشاره ای داشته باشم به وضعیت عمومی کودکان و اطفال در افغانستان و بعداً در مورد کودکان کار خواهم پرداخت. در افغانستان مانند سایر کشورهای جنگ زده و بحرانی اطفال و کودکان در وضعیت اسفناکی بسر می‌برند.

جمله ساده ولی یک عالم رنج و محنت نهفته در آن که از زبان میلیونها کودک سرگردان در جاده ها در افغانستان می‌شنوید: "نان نداریم، پدرم در جنگ یا انتحاری کشته شده، خانواده به کار ما نیاز دارند و...". بلی؛ حرص سرمایه داری آرزو ها و روند زندگی نورمال کودکان که همانا یک زندگی انسانی، دسترسی به خوراک و لباس، محل امنی برای زندگی، دسترسی به آموزش و تفریح و شادی کودکان است را ازین کودکان ربوده است.

هزاران کودک دختر با جبر یا مصلحت به فروش می‌رسند یا به شوهر داده میشوند. شیخ ترین نوع استفاده از کودکان مخصوصن کودکان پسر، بچه بازی و تجاوزجنسی است که به صورت فردی یا دسته جمعی اعمال میگردد. و امروز به یک رسم تبدیل شده است؛ فروش و قاچاق کودکان به منظور پورن و تجارت سکس، اختطاف و به غنیمت گرفتن کودکان، زندانی بودن کودکان همراه با مادران شان که به جرم فرار از خشونت و قصاص شرعی از خانواده های شان توسط دولت زندانی شده اند. کودکان دختر در مناطق تحت کنترل طالبان از رفتن به مکتب و آموزش محروم اند، کودکان بیجا شده از خانه های شان در اثر جنگ حتی از داشتن سقف بالای سر شان محروم اند، کودکان که با خانواده های شان مجبور به مهاجرت میشوند در کشور میزبان علاوه بر تمام ظلمهایی که همه کودکان کار و خیابانی دیگر تحمل میکنند، رفتارهای نژادپرستانه ای که با آنان میشود را نیز باید قبول کنند. پیدا کردن کار برای آنها بسیار مشکل و آسیبهای وارده بر آنها بسیار بیشتر و بزرگتر است. کودکان مهاجری که از جنگ و ناامنی به کشور دیگری پناه برده اند در گیر جنگی به مراتب بدتر هستند، جنگی اقتصادی و فرهنگی که زندگی را برایشان سختتر و طاقت فرساتر میسازد.

اینست واقعیت دردناک زندگی پر از درد و رنج میلیونها کودک در جغرافیای جنگ زده و بحران زده ای بنام افغانستان که داشتن یک زندگی ساده و انسانی و بدون دغدغه نان شب حق مسلم شان است و این همه در حالی است که وزارت مالیه افغانستان گزارش میدهد که: «دولت در برگزاری جرگه مشورتی صلح 369 میلیون افغانی را هزینه کرده است.»

جرگه مشورتی صلح با طالبی که بیشتر از سه دهه است که در جنگ یا انتحار پدر یا مادر این کودکان را از آنها گرفته است، طالبی که مکاتب و مکان های بازی این کودکان را خاکستر ساخته است، طالبی که به جز جنگ، فقر روز افزون، تجاوز جنسی، بیکاری، اعتیاد و بی خانمانی، امراض جسمی و روحی و در نتیجه فقر از آنها در عملیات های انتحاری استفاده می‌نماید. چیزی دیگری ارمغان ندارد.

وضعیت کودکان در افغانستان از هر لحاظی با کودکان کشورهای دیگر دنیا متفاوت است؛ کودکان افغانستان در جنگ تولد شده و با یک عالم محرومیت زندگی میکنند. برخی از کودکان حتی شانس دیدن والدین شان را هم ندارند. این کودکان از سن ۶/۵ سالگی علی‌الرغم نبود امکانات و تغذیه کافی آغاز به کار میکنند، این کارگران خرد سال هر روز از بام تا شام در پی لقمه نانی برای زنده ماندن تن به شاقه‌ترین و کثیف‌ترین کارها می‌دهند. این کودکان با دستمزد خیلی نازل و ساعات کار طولانی و بدترین شرایط بدون کوچک‌ترین مصونیت و با آزار و اذیت صاحبان کار، کار میکنند بنابر گزارش دفتر حقوق بشر در مورد کار شاقه کودکان سال ۲۰۱۷ نشان داده که ۴۰ درصد اطفال در هنگام کار با فشار و تهدید روبرو هستند و در ۳۳ درصد جریان کار مورد لت و کوب یا تحقیر و توهین قرار می‌گیرند و بیشتر از ۲۸ درصد آنان مجبور به کارهای بالا تر از توان خود میشوند. این در حالی است که نزدیک به ۱۶ درصد آنان مورد آزار و اذیت جنستی نیز واقع شده‌اند که بیشتر آزارها از نوع تماس بدنی بوده است.

اکثر این کودکان در مزارع کوکنار و یا در تولید مواد مخدر در بی‌امن‌ترین شرایط جسمی و روحی کار میکنند، کارگاه‌های قالین بافی، خشت زنی، دستفروشی، کار در معادن، جمع‌آوری زباله و کارهایی خیابانی از جمله شستشوی موتر و سایر کارهای شاقه مصروف کار اند. بدبختی این کودکان تا به اینجا خلاصه نمی‌شود بلکه در طی سالیان جنگ‌های نیابتی سرمایه‌داری در افغانستان کودکان زیاد خیابانی قربانی حملات انتحاری گروه‌های اسلامی از جمله طالب و داعش یا کشته شده‌اند و یا معیوب گردیده‌اند. گروه‌های دهشت و وحشت افکن جهادی و طالبی و داعشی از فقر و بی‌بضاعتی این کودکان و خانواده‌های شان استفاده کرده و با پرداختن پول به خانواده‌های فقیر از کودکان آنها سربازگیری میکنند و از آنها در عملیات انتحاری استفاده مینمایند. سو استفاده جنسی از کودکان در مدارس مذهبی توسط ملا امام‌های مساجد هم امری معمولی است. این صدمات پدیده‌ای گذرای نیست و صدمات سنگین جسمی و روحی را در کودکان سبب می‌گردد. از همه بدتر که هیچ مرجع مسوول و هیچ قانونی در قبال این همه کار شاقه و سیاه‌روزی‌های کودکان و کودکان کار در افغانستان موجود نیست.

در مورد وضع زنان کار در افغانستان

خیل گرسنگان روز به روز در حال افزایش است. هر روزه به جمع گرسنگان در افغانستان اضافه میشوند. به ندرت خانواده‌ها دو وقت غذا دارند. خیل از با سوادان بیکار و معتاد شهرها را فرا گرفته و این در حالیست که همه دنبال مصالحه با طالبان استند دولت وحدت ملی میلیونها پول را هزینه چک‌چک برای صلح با طالبان میکنند. این دولت مرتجع و خائین هزینه رفاه خانواده‌های کارگران گرسنه را دزدیده و صرف صلح با فاشیستان طالبی میکند، امریکا با خلیل زاد گاهی در قطر و گاهی در دوحه و پاکستان به نیرو سازی طالبان پامیفشارد. روسیه، ایران و کشورهای انتی ناتو در مسکو با طالبان نماز جماعت بر پا میکنند.

درین حال بیکاری از اعتیاد و بی‌امنیتی و بی‌امنیتی از فقر در حال سبقت گرفتن است. در این آشفته بازار باز هم تحت فشارترین لایه زنان و کودکان اند، زنان در همچو شرایط وادار به هر کاری میشوند. در جامعه ایکه مردانگی ارزش بشمار میرود و با ده‌ها ابزار (مذهب، فرهنگ و.....) مرد سالاری باز تولید میشود و دولت هم از تقویه کنندگان آن است، دست‌درازی و توهین به زنان کار دشواری نیست، چه بسا زنانیکه از حقوق شان آگاهی ندارند یا شوهرانشان معتاد اند یا فوت شده و آنها تنها نان‌آور خانواده اند حتی در مقابل خواهش خدمات جنسی آمر و صاحب کار هم باید تمکین کنند. در این جا وضعیت زنان کارگر در افغانستان را با در نظر داشت موقعیت اجتماعی زنان در جامعه مردسالار، جنگ زده و طبقاتی می‌خواهم توضیح دهم.

نقش دولت!

دولت افغانستان بحیث تقویت دهنده ارزش‌های مردسالاری عمل میکند، دولت وحدت ملی با در نظر داشت دین و فرهنگ اسلامی و از آنجائیکه حقوق زن در اسلام نصف مرد است و زنان بیشتر نقش مادر و همسر را دارند بطور آگاهانه و ایدیولوژیک در مقابل

خشونت‌هایی که زنان در محیط کار یا خانواده بدان رو برو اند، بی تفاوت است. زنان مجبور اند که هم در خانه برده وار خدمتگذار تمام اعضای خانه باشد و هم در بیرون از خانه در کارخانه، اداره و مکتب با هزاران فشار و خشونت کار کنند. با پشتیبانی دولت از کارخانگی زنان که در آن زنان کار بدون دست‌مزد برای مردان انجام می‌دهند، از هر ستمی که بر زنان می‌شود حمایت می‌کند که دولت رول حامی سرمایه‌دار در جهت گسترش شیوه تولید سرمایه‌داری خدمت می‌کند، سرمایه‌داری از شکل خاصی از خانواده سود می‌برد که در آن بازتولید نیروی کار و وجود زنان به عنوان نیروی ذخیره کار به راحتی عرضه می‌شود.

قوانین تبعیض آمیز اسلامی در عرصه اقتصادی و اجتماعی از سالیان مدیدی با اندک تفاوت‌ها در قبال زنان به اجرا گذاشته می‌شود. درست به همین رو گروه‌های سیاه اسلامی (طالب و داعش و مجاهد) با خاطر آرام در مورد حقوق زنان و طرز پوشش و غیره با دولت چانه زنی مینمایند

نقش آمر یا صاحبکار!

ازنجاییکه در افغانستان دولت موج خصوصی سازی راه انداخته و بیشترین سکتورهای آموزشی و اداری بدست شرکت‌ها و افراد شخصی کنترل و اداره می‌شوند که نتیجه آن همانا توزیع ثروت و درآمد به نفع طبقات فرادست و تضعیف موقعیت عمومی نیروهای کار و به‌طور عام فرودستان جامعه بوده است. در این میان زنان کارگر و فقیردم دست‌ترین نیروی ستم کش اند که حتی در بسا مواقع صاحبان کار خواهش خدمات جنسی را هم از کارگران توقع دارند. این دست‌درازی شنیع تنها به کارخانه و اداره محدود نمانده که حتی دامن دختران ورزش کار را هم گرفته به نقل از خالده پوپل زنان فوتبال افغانستان در معرض خشونت فزیک و جنسی از طرف سرپرست فیفا افغانستان قرار گرفته اند. افسران زن که در اردو خدمت می‌کنند نیز مواردی از آزارهای جنسی را از جانب افسران مافوق شان که اغلباً مردان هستند، گزارش می‌کنند.

در مورد زنان کارگری بار دار یا طفل دار صاحبان کار در پرداخت دست‌مزد و استخدام و بیکاری شان دست‌باز دارند. گرچه امروز دولت وحدت ملی از موقعیت ایزوله شده اش یک ترکیب غیر متجانس زنان مرفه را دور خود جمع نموده و بنام حامی حقوق زنان افغانستان به شکل ابزاری در برابر خواسته‌های طالبان استفاده می‌کند؛ ولی زنان کارگر و تپه‌ی دست افغانستان هیچ سهمی در این جرگه‌ها و مجالس مصالحه ندارند.

زنان کارگر و فقیر در افغانستان بیشتر از همه از جنگ چهل ساله خسته اند و به یک صلح واقعی نیازمند اند. این زنان از بیداد و کشتار و جنگ‌های نیابتی سرمایه‌داری بیزار اند. بهبود شرایط زندگی مردم و تأمین آزادی این کارگران و قشرهای محروم دیگر جامعه در گرو مبارزات پیگیر طبقه کارگر است؛ مقاومت و مبارزه برای حق انسانی کارگر زنان ایجاب جنبشی کارگری آگاه را مینماید که علی‌الرغم سرکوب و شکنجه بیوقفه با تمام محدودیت‌هایی مذهبی، سنتی و فرهنگ مردسالاری به صورت خسته‌گی ناپذیر به مبارزه طبقاتی ادامه دهند.

سوسیالیسم کارگری: با وجود وضعیت اسفبار کارگران در افغانستان و عمیق‌تر شدن تمایز طبقاتی میان اکثریت استثمارشونده و اقلیت ثروتمند استثمارگر، چرا هنوز سازمانیابی و تحزب طبقاتی کارگران بحیث یک امر و ابزار ضروری طبقه کارگر در مبارزه آشکار علیه مظالم طبقاتی، پا نگرفته است؟

یونس: زمانی که ما از موجودیت طبقات در یک جامعه صحبت مینماییم، تقابل منافع میان سرمایه و کار، مبارزه نمایندگان طبقات مذکور به اشکال گوناگون ناگزیر است. همواره یک کارگر برای افزایش دستمزد و کارفرما برای کاهش آن چانه زده و با توافق

روی مقدار دستمزد به یک راه حل فردی میرسند. از آنجایی که کارگر به جز نیروی کارش امکان دیگری برای کسب امتیاز در اختیار نداشته و با پافشاری برای به دست آوردن نرخ بالاتر برای فروش نیروی کارش، میتواند فرصت عرضه نیروی کارش را به کارگر دیگری که در آن موقعیت میتواند رقیبش باشد، از دست بدهد، ناچار از پذیرش نرخ میگردد که کارفرما پیشنهاد داده است.

در این حالت، فقر و نیاز برای کسب لب نان، کارگر را در یک موقعیت آسیب پذیری قرار میدهد. تصور ظاهری هم به گونه ای رقم زده شده که کارگر رقیب کارگر تصور میشود و گمان میرود که سهم نان کارگر اول، توسط کارگر رقیب به یغما برده شده و در این میان کارفرما به عنوان ناجی ظاهر میشود.

به این سناریو به آن دلیل اشاره کردم که روشن شود، فقر زیاد و احتیاج برخلاف تصور رایج هیچگاه سبب اتحاد و شوریدگی کارگران نمیکرد. برعکس آنها را آسیب پذیرتر میسازد. با این مقدمه میتوان عوامل ذیل را بعنوان پاسخ به سوال شما برشمرد:

۱- افغانستان عرصه چهار سال جنگ، کشتار و ویرانی بوده است که فقر بیکران را بر افراد فرودست در این جغرافیا تحمیل نموده است. لشکر کشی نیروهای سرمایه داری شرق و غرب حتی امکانات ابتدایی یک زندگی متعارف را به یغما برده است. لشکر کشی نیروهای امپریالیستی غرب به سرکردگی ناتو، برخلاف آنچه که "نخبگان سیاسی" به خورد مردم میدادند، نه تنها امکان هیچ گونه بهبود اقتصادی را برای رنجبران مهیا ننمود که بیکاری، فقر و نکبت را در افغانستان تشدید نمود. علاوه بر آن اسلام سیاسی در پهلوی سنت های به شدت ارتجاعی حاکم قبیله ای که بر محور قوم و تبار استوار است، به نفع نیروهای حاکم، تضاد های طبقاتی را از نظر ها دور نگهداشته و طبقات فرودست را پارچه، پارچه نموده و به گیتو های قومی تقسیم نمود. این یکی از دلایل عدم سازمانیابی طبقه کارگر است.

۲- با آنکه در حال حاضر سرمایه داری، سیستم مسلط اقتصادی در افغانستان میباشد، و متناسب با رشدش کارگر می آفریند، اما به دلیل عدم موجودیت کارخانه و رشد غیر متعارف سرمایه داری و موجودیت تعداد اندک کارگران صنعتی که به دلیل تراکم بیشتر شان در محیط کار و استفاده از ماشین آلات از پوتنسیال بیشتر متشکل شدن و انسجام برخوردار هستند، امر تشکل و تحزب کارگران با چالش بیشتری مواجه میباشد. مزید بر آن بیسواد بودن زیاد کارگران، و فقر فرهنگی حاصل از شرایط مادی زندگی کارگران هم پروسه تحزب کارگران را ساده تر نمی سازد.

۳- چون سوسیالیسم، مبارزه طبقاتی متشکل و تحزب کارگران مفاهیم به هم تنیده ای هستند، به عاریت گرفتن نام سوسیالیسم توسط احزاب جنایتکار خلق و پرچم که در بهترین حالت نمایندگان چپ بورژوا ناسیونالیست بودند، نیز چالش بزرگی در امر مبارزه متشکل طبقاتی و تحزب کارگران ایجاد کرده است. جنایات و کشتار بی شماری که اعضا و رهبران احزاب خلق و پرچم عامل شان بودند، همچنان اپوزیسیون چپ حزب دموکراتیک خلق نحلّه دیگری از چپ بورژوا ناسیونالیست نیز با روی کرد غیر طبقاتی و عموم خلقی اش در این چالش سهمی بزرگی ادا نموده است؛ و در پهلوی آن تبلیغات بسیار وسیع نظام حاکم سرمایه داری علیه سوسیالیسم، تلاش برای نشانی کردن آنچه که در شوروی سابق و اروپای شرق گذشت به عنوان محصول سوسیالیسم، چهره غیر واقعی ای از سوسیالیسم، تحزب و مبارزه طبقاتی در اذهان احاد جامعه حک کرده است.

۴- تشکلات کارگری موجود که عرصه فعالیت شان افغانستان میباشد، علی الرغم پیشرفت های خوبی در عرصه تیوری و کسب دانش مبارزه طبقاتی، در ایجاد یک رابطه دینامیک با طبقه شان، یعنی کارگران، موفق نبوده اند. در پهلوی آن فعالیت های آنها کمتر در راستای کسب قدرت سیاسی متمرکز بوده و برای ایجاد یک حزب کارگری تلاش های لازم را انجام نداده اند. اما در این بینش که حزب طبقه کارگر را نمیشود از پیوند میکائیکی تشکلات چپ ایجاد کرد، تردیدی وجود ندارد.